

دوازده پرسش از
گیاهخواران اخلاقی

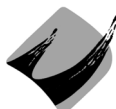
Sherry F. Colb
Mind If I Order the Cheeseburger?
And Other Questions People Ask Vegans
Lantern Publishing & Media, 2013

سرشناسه: کلب، شری اف.، ۱۹۶۶- م.
Colb, Sherry F., 1966-
عنوان و نام پدیدآور: دوازده پرسش از گیاهخواران اخلاقی/ شری اف. کلب؛
ترجمه محمدرسول علیزاده اصلی؛ ویراستار پریا عباسی
مشخصات نشر: تهران: نشر کرگدن، ۱۴۰۲
مشخصات ظاهری: ۳۳۶ ص
فروست: مجموعه از منظر اخلاقی/ دبیر مجموعه: امیرحسین خداپرست
شابک: 978-622-7765-34-2
موضوع: گیاه‌خواری محض
گیاه‌خواران محض
شناسه افزوده: علیزاده اصلی، محمدرسول، ۱۳۷۴-، مترجم
رده‌بندی کنگره: TX۳۹۲
رده‌بندی دیویی: ۶۱۳/۲۶۲۲
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۹۶۹۵۴۰

دوازده پرسش از گیاهخواران اخلاقی

شری اف. کُلب

ترجمه
محمدرسول علیزاده اصلی



نشرکردن

همه حقوق برای نشر کرگدن محفوظ است.
www.kargadanpub.com
telegram.me/kargadanpub
instagram.com/kargadan.pub



مجموعه از منظر اخلاقی - ۸

دبیر مجموعه: امیرحسین خداپرست (هیئت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران)

دوازده پرسش از گیاه خواران اخلاقی

نویسنده: شری اف. کلب

مترجم: محمدرسول علیزاده اصلی

ویراستار: پریا عباسی

مدیر هنری: سحر ترهنده

ناظر چاپ: علی محمدپور

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: زعفران

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۷۶۵-۳۴-۲

چاپ اول: ۱۴۰۲

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

یادداشت دبیر مجموعه

نگریستن به جهان از مناظری متفاوت میسر است. از هر یک از این مناظر، می‌توان وجوهی از جهان را مشاهده کرد که خاص آن منظر است. علم ما را با جهان تجربی پیوند می‌دهد، فلسفه دریچه‌ای به سوی بنیان‌ها و ضرورت‌های جهان می‌گشاید و حقوق چشم ما را متوجه قواعد قوام‌بخش زندگی جمعی می‌کند. تغییر منظرها در مواجهه با پدیده‌های جهان امری عادی است، به‌گونه‌ای که در زندگی روزمره، گاهی بی‌آنکه متوجه باشیم، خود را در چشم‌اندازهایی متفاوت به پدیده‌ای واحد قرار می‌دهیم. در این میان، یک منظر هست که چنان بنیادین جلوه می‌کند که گویی هرگز نمی‌توانیم آن را نادیده بگیریم و از پس ذهن خود بزدایم: اخلاق.

در عالم نظر، منظر اخلاقی همیشه با ماست و نه تنها با ماست، بلکه می‌تواند ملزمان کند که به آن اولویت دهیم: ارزیابی مؤثری از فعالیت‌های علمی داشته باشیم، دیدگاه‌های فلسفی را نقد کنیم و از این بحث کنیم که اعمال کدام قوانین درست یا نادرست است. در عالم عمل، وقتی از منظر اخلاقی به امور می‌نگریم، احساس می‌کنیم بی‌واسطه به عمل برانگیخته می‌شویم: قدری غریب می‌دانیم که ساخت سلاح‌های کشتار جمعی را نادرست بدانیم، ولی به کارمان در مرکزی علمی که هدفش طراحی چنین سلاح‌هایی است ادامه دهیم؛ مدافع کرامت انسانی باشیم، ولی دیدگاه‌هایی فلسفی را اشاعه دهیم که مستلزم تبعیض و تحقیر نژادی‌اند؛ و از مردم‌سالاری دفاع کنیم، ولی خواهان حقی ویژه برای صنف خود باشیم. منظر اخلاقی، به‌خودی‌خود، برانگیزاننده و مقتضی عملی متناسب با اندیشه اخلاقی ماست. با در نظر داشتن این نکات، مجموعه «از منظر اخلاقی» با دو هدف همبسته

طراحی شده است: نخست، کمک کند اندیشه‌هایمان را در زمینه اخلاق بکاویم و بکوشیم آنها را روشن‌تر و سازگارتر کنیم تا بتوانیم به امور اخلاقی ذی‌ربط نگاهی جامع‌تر و دقیق‌تر بیندازیم؛ دوم، کمک کند برای نگرستن از منظر اخلاقی به امور و برانگیخته شدن بر اساس آن شور و شوقی بیشتر و عزمی استوارتر داشته باشیم. آثار اخلاقی گذشتگان و معاصران، چه در حوزه‌هایی انتزاعی‌تر، همچون فرااخلاق و نظریه اخلاق، چه در حوزه‌هایی انضمامی‌تر، همچون اخلاق کاربردی و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی اخلاق، می‌توانند در دستیابی به این اهداف مؤثر و سودمند باشند. از این‌رو، این مجموعه میزبان آثار متنوع تألیفی و ترجمه‌ای است که همگی یک وجه مشترک دارند: دعوتی هستند به نگرستن «از منظر اخلاقی».

امیرحسین خداپرست

این کتاب را تقدیم می‌کنم به اعضای انسان و غیرانسانِ خانواده‌ام، مایکل، مینا، امیلیا، شینا، و کُدی، که دنیا‌های جدیدی به رویم گشودند، و به یاد مادرم کلارا کُلب (۱۹۲۰-۲۰۰۹).

- نویسنده

این کتاب صرفاً جنبهٔ آموزشی دارد و نباید به چشم دستورالعمل پزشکی دیده شود. محتوای این کتاب با این هدف گرد آمده است که در اخذ تصمیمات آگاهانه‌تر دربارهٔ سلامت و زندگی‌تان به شما کمک کند و نمی‌تواند جایگزین دستور یا توصیه‌هایی باشد که از طرف پزشکتان دریافت می‌کنید. چنانچه نگران سلامتی‌تان هستید، حتماً به مراکز درمانی معتبر مراجعه کنید.

- نویسنده

فهرست

تقدیر و سپاس	۳
پیش‌گفتار / جفری موسایف ماسون	۵
مقدمه	۱۱
۱. پس تکلیف گیاهان چه می‌شود؟	۲۱
۲. اگر گیاهان حس‌مند باشند چه؟	۴۱
۳. پس تکلیف لذت خوردن چه می‌شود؟	۷۱
۴. تکلیف سلامتی‌مان چه می‌شود؟	۸۹
۵. چرا به وجترین شدن بسنده نکنیم؟	۱۱۳
۶. اصلاً مگر این حیوانات را از قبل نکشته‌اند؟	۱۳۷
۷. آیا با سقط جنین مخالف‌اید؟	۱۵۵
۸. مگر حیوانات خودشان دیگر حیوانات را نمی‌خورند؟	۱۷۹
۹. مگر مردم بومی حیوانات را نمی‌خورند؟	۲۰۱
۱۰. اشکال محصولات دامداری‌های «حیوان‌دوست» چیست؟	۲۱۵
۱۱. اگر همه وگان شویم، حیوانات پرورشی از بین نمی‌روند؟	۲۳۵
۱۲. وگان محض نمی‌توان بود؛ پس اصلاً چرا خودمان را به زحمت بیندازیم؟	۲۵۵
سخن پایانی	۲۷۵
پی‌نوشت‌ها	۲۸۷

مترجم دو فصل از نسخهٔ اصلی کتاب را به دلایلی در نسخهٔ ترجمه نگنجانده و یک فصل، یعنی فصل ۲، را به کتاب افزوده است. همهٔ پانوشتها نیز افزودهٔ مترجم است.

تقدیر و سپاس

بر خود می‌بینم از کمک‌های بی‌پایان دوستِ فرزانه‌ام، علی بنی‌اسد، کنشگر حقوق حیوانات، سپاسگزاری کنم که هم پیشنهاد ترجمهٔ این کتاب را به من داد و هم، در تمام مراحل ترجمه، مرا از نکته‌بینی‌ها و پیشنهادهایش برای بهبود متن ترجمه و همچنین افزوده‌هایی که به اسم مترجم ثبت شده است بهره‌مند کرد. در تصحیح اشکالات برخی فصول و نیز تنظیم برخی افزوده‌های نسخهٔ فارسی، از کمک‌های سخاوتمندانهٔ دوست خوبم، یاسمن مؤمنی، کنشگر حقوق حیوانات، نیز برخوردار بوده‌ام که بی‌نهایت از او سپاسگزارم. همچنین، جا دارد از دکتر رامک روشنایی، مدیر مؤسسهٔ جایگزین‌های آزمایش روی حیوانات، قدردانی کنم که تشویق‌ها و راهنمایی‌های ایشان در طول آماده‌سازی این کتاب باعث دل‌گرمی بنده بود. از دوست پزشکی، سینا جوادی‌نوده، سپاسگزارم بابت توضیحاتی که همیشه با رویی گشوده برای ابهام‌زدایی از برخی مفاهیم پزشکی در طول ترجمهٔ کتاب در اختیارم گذاشت. از آقای بهنام خداپناه نیز تشکر می‌کنم که بخش‌هایی از متن ترجمه را خواندند و نکات مهمی را برای بهبود آن به بنده گوشزد کردند.

پیش‌گفتار

دلایل خوب زیادی را می‌توان برای خواندن این کتاب فوق‌العاده سراغ گرفت. اول اینکه، نثرش بسیار روان، واضح و شیوا است. خواندنش حسِ هم‌صحبت شدن با دوستِ خوب و خوش‌فکری را به آدم منتقل می‌کند که گویی در کنار تان ایستاده تا هنگام دست‌وپنجه نرم کردن با مسائل مهم و گانیسم هوایتان را داشته باشد. امروزه هم خیلی‌ها به وگان شدن فکر می‌کنند. دلیل دیگری که خواندن این کتاب را جذاب می‌کند این است که نویسنده‌اش، شِری کُلب، استاد رشته حقوق و دست‌یار قضایی هری بلکمون، دادرِس صاحب‌نام دیوان عالی آمریکا، هم در اصول منطق تبحر دارد و هم در منطقی بودن. در این کتاب، خبری از تعصب و تندروی نیست. این یعنی استدلال‌هایش ذهن هرکسی را درگیر خواهد کرد. بعد از اینکه با نگرشش آشنا شوید، بعید می‌نماید دیدگاهش را نپذیرید. با خودتان خواهید گفت «بله، حق با اوست».

پس این پشت‌گوش‌اندازی‌ها از کجا آب می‌خورد؟ جوابش را به شما خواهد گفت.

اگر همین حالا و جترین هستید و می‌خواهید گام منطقی بعدی‌تان را بردارید و وگان شوید، دلایل بسیار خوبی برای این کار هست که شِری کُلب همه‌اش را با شما در میان می‌گذارد. خیلی وقت‌ها از زبان این‌وآن می‌شنوم که می‌پرسند «واقعاً نمی‌توانی درک کنی که پنیر و گوشت به دو مقوله کاملاً متمایز اخلاقی تعلق دارند؟» درست است که شیر و تخم‌مرغ، در ظاهر، فرسنگ‌ها با خشونتِ مستقیمی که در گوشت قرمز می‌بینیم فاصله دارند، اما آیا عیان نبودن یک خشونتِ چیزی از خشونت‌باری‌اش کم می‌کند؟ کُلب چنین نظری ندارد. استدلال‌هایش قانع‌کننده است.

اما قلمش ثقیل و پرپیچ‌وتاب نیست. حتی وقتی دارد دربارهٔ چیزهایی حرف می‌زند که باید بدانیم، حرف‌هایش می‌تواند مفرح باشد. مردم می‌گویند «حیوانات که به اندازهٔ ما پیچیده نیستند». این موضوع از بسیاری جهات صحت دارد، که خود نویسنده نیز بر آن صحنه می‌گذارد:

برخلاف انسان‌ها، حیواناتِ دیگر - تا جایی که می‌دانیم - قادر به انجام محاسبات ریاضیاتی، تنظیم یک دستگاه عدالت کیفری پیچیده، برنامه‌ریزی برای دوران بازنشستگی، یا نوشتن رمان نیستند. چنین تفاوت‌هایی به ما می‌گویند در تنظیم جامعهٔ انسانی‌مان، نباید مسئولیت‌های مهم را به حیواناتِ غیرانسان واگذار کنیم. یعنی، نباید مرغ‌ها را برای درمان بیماری‌هایمان استخدام کنیم، گوسفندان را به کار آموزش زبان بگماریم، یا قوهٔ قضاییه‌مان را به دست ماهیان بسپاریم.

همچنین، اضافه می‌کند که وقتی پای زجر کشیدن و درد کشیدن و مصیبت دیدن در میان باشد، هیچ‌یک از قابلیت‌های یادشده اهمیتی ندارد. همه‌چیز را چنان شیوا و شفاف توضیح داده است که خط‌به‌خطِ کتاب آدم را به تأیید و سر تکان دادن وامی‌دارد.

خودبرتر بینی در کارش نیست؛ این‌طور نیست که افرادِ جبههٔ مقابل را، کسانی را که گوشت می‌خورند و فعالِ حقوقِ حیوانات نیستند، به چشم یک مشت آدم بی‌فکر یا کله‌شق یا نادان ببیند. نگاهش باریک‌تر و آموزنده‌تر از این حرف‌هاست: «انگیزهٔ یکی از طرفین بحث برای ایستادگی در برابر شنیدن نقاط قوت سخنان طرف مقابل - از ترس اینکه می‌آید ناچار شود تغییری اساسی به زندگی‌اش بدهد، ترسی که شاید ناخودآگاه بر او اثر می‌گذارد - می‌تواند خیلی راحت او را از مشارکت همه‌جانبه در بحث بازدارد. چنین گفت‌وگویی می‌تواند پیامدهای سنگینی با خودش به‌همراه داشته باشد». مسئلهٔ یک چیز کوچک مثل انتخاب رنگ لباسی که امروز می‌پوشیم نیست، بلکه پای چگونه زیستن در میان است: اینکه چقدر باید در برخورد با باقیِ حیواناتی که این سیاره را با ما سهیم‌اند ملاحظه به خرج دهیم.

او نگرانی‌های جبههٔ مقابل را نیز از نظر دور نمی‌دارد. کس دیگری را ندیده‌ام که این نکتهٔ مهم را به این ظرافت بیان کرده باشد: «همان‌طور که وگان‌ها به زندگی

و تجربه‌های حیواناتِ غیرانسان، با همه تفاوت‌هایشان، احترام می‌گذارند، باید بگویند احساسات، تصورات و نگرانی‌های انسان‌های غیروگان را نیز همدلانه درک کنند».

البته، نمی‌گذارد کسی هم از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند: با تعبیر تکان‌دهنده‌ای، از تجربیاتی حرف می‌زند که «وجدانمان را در خواب غفلت فرومی‌گذارد» و آن را کرخ می‌کند. فرصتی برای طفره رفتن از این یکی نمی‌یابید. دشوار بتوانید استدلالی پیش بکشید که از قبل فکرش را نکرده باشد. با نکته‌سنجی تمام به مسائل می‌اندیشد، مسائلی مثل اینکه چرا وگان‌ها از ستم به حیوانات دوری می‌جویند اما ظاهراً درخصوص دردورنج گیاهان بی‌اعتنایند. آیا تمایزی بین این دو هست؟ وقتی داشتم فصل ۱ را می‌خواندم، خودبه‌خود ذهنم سمت این فکر رفت که واقعاً هرکسی از ما که دمی با حیواناتِ همدم گذرانده باشد به خوبی بر بیزاری‌شان از صدمه دیدن واقف است. مثلاً، اگر زمانی به اشتباه روی دم سگتان پا گذاشته باشید، دیده‌اید که اول با وحشت به چشمانتان خیره می‌شود و بعد که می‌فهمد عمدی در کار نبوده شما را می‌بخشد (گرچه‌ها، نه‌چندان). پس به وحشت‌زدگی آن حیواناتی فکر کنید که روانه کشتارگاه می‌شوند. ظلمی بزرگ‌تر از اجحاف به تمامیت جسمانی یک فرد وجود ندارد، چه برای انسان‌ها چه برای حیوانات.

شاید پیش خودتان بپرسید تخم‌مرغ چه میانه‌ای با زجر کشیدن حیوانات دارد. اینجا باید پای حرف‌هایش بنشینید: او می‌داند پیوند بین خریدن یک شانه تخم‌مرغ و خفه شدن جوجه‌های یک‌روزه را نمی‌توانید با چشمانتان ببینید. اما پیوند تنگاتنگشان را برایتان به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که چرا نمی‌توانید تخم‌مرغ بخورید و دستی در کشتار انبوه حیوانات نداشته باشید. معذرت می‌خواهم، ولی کارش این نیست که مخاطب را در خواب انکارآلودش نازونوازش کند.

هرکسی را به این چالش دعوت می‌کنم که فصل ۵ را بخواند و بی‌تغییر برگردد. (یک‌یک جملاتش ارزش نقل قول کردن دارد.) مثلاً، من نمی‌دانستم «گاوه‌های دیگر گله، چنانچه امکانش را از آنان سلب نکرده باشند، غالباً زمان بیشتری با مادری که تازه بچه‌اش را از دست داده می‌گذرانند و به او تسلی می‌دهند». از دست دادن بچه!

می‌بینید چطور موضوعات را می‌شکافد؟ این چیزها برایش انتراعی نیست؛ او دارد دربارهٔ دنیای واقعی صحبت می‌کند، چه دنیای ما چه دنیای گاو مادری که در سوگِ بچه‌اش می‌نشیند.

یک لحظه به این موضوع فکر کنید: دامداری لبنی به این خاطر وجود دارد که انسان‌ها بتوانند شیرِ گاوها را برای خودشان بردارند. برای تولید این شیر، به گاوهای حامله نیاز دارید. گاوهای حامله زایمان می‌کنند و بعدش بدنشان برای تغذیهٔ بچه‌شان شیر تولید می‌کند. گوساله‌های ماده‌ای که از این گاوها به دنیا می‌آیند به همان سرنوشتِ مادرشان دچار می‌شوند؛ یعنی، مابقی عمرشان را در شیرسازی می‌گذرانند. اما چه بر سر گوساله‌های نر می‌آید؟ هرچه باشد، نصف بچه‌هایش مذکر خواهند بود. او تصویری دردناک از این بچه‌های مذکر بی‌گناه ترسیم می‌کند، تصویر گوساله‌های چندروزه‌ای که شاید حتی هنوز بند نافشان نیفتاده باشد و با مکیدن انگشتان کارگران کشتارگاهی که برای کشتار آماده‌شان می‌کنند دنبال پستان مادرشان می‌گردند، بی‌خبر از خیانتی که انتظارشان را می‌کشد.

یا جوجه‌هایی را در نظر بگیرید که وقتی هنوز چند هفته از تولدشان نگذشته است ظاهرشان شبیه مرغ‌های بالغ است، چون طوری طراحی شده‌اند که به‌سرعت رشد کنند تا از هزینه‌های نگهداری‌شان قبل از کشتن و گذاشتنشان روی سفرهٔ غذا کاسته شود. همان صدای «جیک جیک» جوجه‌ها را درمی‌آورند، چون واقعاً هم جوجه‌اند. از این موضوع خبر نداشتم و با فهمیدنش دلم خون شد، اما باید می‌فهمیدم.

گاهی اوقات عباراتی را به کار می‌برد که آدم را به‌خاطر پیامدهایی که با خود دارد در جایش می‌خکوب می‌کند. شاید هیچ‌وقت پیش خودمان قبولش نکرده باشیم، ولی وقتی از زبان او می‌شنویم، راه فراری برایمان باقی نمی‌ماند. این مثال را در نظر بگیرید: «قبول می‌کنیم که با خوردن حیوان ارزشمندترین دارایی‌اش را از او گرفته‌ایم و به خدمتِ خود درآورده‌ایم». البته که زندگی یک حیوان را از او گرفته‌ایم. چه چیزی از این ارزشمندتر؟ و چه چیزی از این ستمگرانه‌تر که زندگی یک موجود را تبدیل کنیم به یک وعدهٔ غذا؟ چطور از این استدلال فرار می‌کنیم؟ به گمان من که مو لای درزش نمی‌رود. و بعدش مثل روز روشن می‌شود که وقتی به

حیواناتِ مجتمع‌ها یا مزارعِ دامداری می‌نگریم، اساساً آنچه می‌بینیم موجوداتی‌اند که زندانی شده‌اند، حالا هر قدر بکوشند با کادوپیچ کردنِ وضعیتشان بی‌ضرروزیان نشان دهند. صفِ کشتار هیچ‌چیز قشنگی ندارد. قلم کُلب در این کتاب چنان نافذ است که نمی‌گذارد حس کاذبِ بی‌خبری کسی را بفریبد.

نمی‌توانم کسی را تصور کنم که با خواندنِ این کتاب متحول نشود. به نظرم، کُلب با نوشتنش دستاوردی استثنائی را از آن خود کرده است.

جفری موسایف ماسون